

در چیستی و ماهیت ادبیات

دکتر محمدحسین جواری
عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز - گروه فرانسه

مقدمه

ادبیات چیست؟ در ادبیات فرانسه، این سؤال دیرینه‌ای است که ژان پل سارتر در اثر مشهور خود تحت عنوان ادبیات چیست⁽¹⁾ مطرح نموده است. به نظر می‌آید چنین سؤالی به عنوان یک سؤال پایه‌ای و اساسی در مطالعات ادبی و همچنین هدف اصلی تئوری ادبی است. این سؤال می‌تواند به شیوه‌های مختلف درک شود. ادبیات به چه نوع فعالیتی می‌پردازد؟ و بالاخره جایگاه ادبیات در قلمرو فعالیت‌های بشری چیست؟ از ماهیت و طبیعت این سؤالات چنین بر می‌آید که هدف تعریف ساده ادبیات نیست بلکه شناخت ماهیت و ویژگی‌های آن نیز هست. وقتی سؤال «ادبیات چیست»؟ را مطرح می‌کنیم در واقع می‌خواهیم بدانیم چه چیزی یا چه عاملی ادبیات را از سایر متون جدا می‌سازد؟ چه خصوصیتی هنر ادبی را از سایر هنرها متمایز می‌سازد؟

ادبیت ادبیات و صورت‌نگرایی

وقتی می‌خواهیم بدانیم چه ویژگی‌هایی ادبیات را از سایر رشته‌ها متمایز می‌سازد در واقع ادبیت ادبیات را مطرح می‌سازیم یعنی بر طبق چه معیار و اصولی حکم می‌کنیم که فلان چیز ادبیات است. عده‌ای از نظریه پردازان چون نورتروف فرای⁽²⁾ بر این عقیده‌اند که معیارهای حقیقی و قانع‌کننده‌ای برای تمییز و تشخیص یک متن ادبی از یک متن غیرادبی نداریم و دلایل مختلفی برای اثبات آن دارند؛ با توجه به تنوع آثار ادبی، تمییز انواع ادبی در بعضی موارد ساده به نظر نمی‌آید. مثلاً شعر و رن شباهت زیادی با ترانه دارد یا اثر مارسل پروست «در جستجوی روزگار از دست رفته» شباهت زیادی با اتوبیوگرافی دارد (در

1 - Ou' est- ce que la littérature?

2 -Northrop Frye.

حالی که اتوبیوگرافی نیست). بنابراین ویژگی‌هایی که به آثار ادبی داده می‌شوند بعضی موقع آثار غیر ادبی نیز دارای این ویژگی‌ها هستند. در واقع مسئله اصلی تمییز و تشخیص مرزهاست. امروزه اشعاری نوشته می‌شوند که نه قافیه دارند و نه ریم، ولی به عنوان ادبیات تلقی می‌شوند در صورتیکه همین اشعار در اعصار گذشته هیچ جایگاه و محفل ادبی نداشته‌اند و اصلاً متن ادبی تلقی نمی‌شده‌اند. وقتی «رمان جدید»^(۱) در فرانسه نوشته می‌شود اکثر منتقدین معاصر این رمان چنین فکر می‌کردند که اگر رمانی بدون شخصیت و بدون دسیسه باشد و نظم زمانی در آن رعایت نشود جزو رمان و مخصوصاً جزو ادبیات محسوب نمی‌شود. یا اگر فرض کنیم همین «رمان جدید» در قرن نوزدهم شکوفا می‌شد با تفکر ادبی آن زمان نیز مغایرت می‌کرد و هیچکس نام رمان به آن نمی‌داد. نتیجه می‌گیریم که تحت این شرایط، ادبیات چیز دیگری جز آنچه که در یک جامعه مشخص به عنوان ادبیات شناخته می‌شود نیست به عبارت دیگر ادبیات مجموعه متونی است که اهل قلم، اساتید فرهیخته، منتقدان و اعضای آکادمی آنها را به عنوان ادبیات تلقی می‌کنند و نام ادبیات به آنها می‌گذارند.

از جمله کسانی که در زمینه ادبیات ادبیات فعالیت‌های چشمگیری انجام داده‌اند صورت‌نگرایان روسی هستند. صورت‌نگرایان روسی گروهی از زبان‌شناسان و ادبای جوان بودند که در مسکو و لنینگراد در اوایل قرن بیستم تأکید بر ادبیات ادبیات داشتند. یاکوبسون می‌گفت که «هدف علم ادبیات، ادبیات نیست بلکه ادبیّت آن است». یعنی چه عاملی باعث می‌شود که یک اثر مشخص به عنوان یک اثر ادبی تلقی می‌شود. مطالعه مسئله ادبیّت توجه این محققین را به ساختارهای متون ادبی جلب می‌نماید که در آثار ادبی از اهمیت خاصی برخوردارند در حالی که در آثار غیر ادبی همین ساختارها چنان اهمیتی ندارند. تفکر اصلی صورت‌نگرایان بر این امر است که هدف ادبیات بایستی مطالعه ویژگی‌های خاصی باشد که متن ادبی را از سایر متون متمایز می‌سازد. سه ویژگی زیر در نظر صورت‌نگرایان هم در نظم و هم در نثر صادق است.

- ۱- شیوه‌های مختلف متجلی سازی زبان و بیان. ۲- وابستگی متن به قرار داده‌ها و روابط آن با دیگر متون موجود در سنت ادبی. ۳- جنبه ترکیبی یا نحوی عناصر و مواد مورد استفاده در متن.

برای صورت‌نگرایان چون چلکوفسکی، زبان ادبی به واسطه ویژگی ساختاری خود

متفاوت از زبان روزمره است. برای موفارووسکی، زبان ادبی فقط به واسطه زیبایی، صناعات، تصویرپردازی‌ها و احساس تعریف نمی‌شود. به نظر او شیوه‌های مختلفی برای بیان در قالب زبان وجود دارد. در زبان ادبی خواننده متن را به صورت یک متن عادی دریافت نمی‌کند بلکه او با صورت دالها و همچنین با ساختار بیان ادبی سر و کار دارد. به طور خلاصه، ساختار زبان ادبی مکانیزی دارد که از ورای دالها و صورت کلام قابل بررسی است، به عبارت دیگر، مطالعه شیوه‌هایی که نشانه‌های زبانی در کنار هم متجلی می‌شوند و یک ساختار کلی را می‌سازند در قلمرو تحقیقات صورتگرایی می‌باشد.

این تصور به ذهن خطور می‌کند که زبان ادبی زبانی است که در آن برجسته‌سازی شده است و از عادت و روال روزمره خارج شده است. از دیدگاه زیاتشناسی، زبان ادبی به واسطه صناعات قراردادی، ترکیبات یا نحو و بیان عالی سبک تعریف می‌شود. اما آیا کافی است برای مشخص نمودن مرز بین ادبیات و سایر متون فقط به یک عده از شیوه‌های ادبی متوسل شویم شیوه‌هایی که احتمال دارد در سایر متون (در متون غیرادبی - متون حقوقی - فلسفی - مردم‌شناختی و غیره...) نیز با آنها مواجه شویم؟ اثر ادبی ساختاری مستقل دارد که با ممارست ذهن خلاق نویسنده و خواننده مرتبط است منظور از ساختار مستقل یعنی اینکه اثر ادبی غایت و هدفمندی دیگری جز خودش ندارد. و خودش هدف است نه وسیله. در واقع ما بین عملکردهای ۶ گانه زبان که توسط یاکوبسون ارائه شده است «عملکرد ادبی»^(۱) زبان تنها غایتش خودش می‌باشد.

قراردادها

مورد بعدی مسئله «قرارداد» است بدین نحو که هر اثر ادبی یا با ارجاع به یک الگوی ادبی یا با تضاد با یک الگوی ادبی آفریده می‌شود. این الگوها یا مدلها در حقیقت توسط سنت ادبی به دست ما رسیده‌اند. آثار ادبی یا ساختارهای قراردادی و سنتی متعین شده‌اند، بنابراین مسئله قراردادها در بطن هر اثر ادبی وجود دارند و جنبه هنری و زیبایی شناختی دارند. بدین ترتیب شکل اثر در اکثر موارد به وسیله و با توجه به اشکال ادبی موجود در سنت ادبی متعین می‌گردد.

زبان ادبی معمولاً ابهام برانگیز است. در زبان ادبی ساختارها و روابطی وجود دارند که در سایر متون به چشم نمی‌خورند. در زبان عادی، زبان بیشتر جنبه اطلاع‌رسانی دارد ولی زبان ادبی گفتاری نیست که در آن اطلاعات عادی مبادله بشود. در زبان ادبی، ارتباط متفاوت متن با خوانندگان متفاوت و نوع ارتباط مطرح است. زبان ادبی زبانی احساسی و ذوقی است. زبان ادبی، با احساسات خواننده و عواطف او در ارتباط است. یک متن ادبی در موقعیتهای مختلف می‌تواند معنی و تفسیر شود یا در فرهنگها و ملل مختلف دریافتهای مختلف می‌تواند داشته باشد. همانطوری که شاعر می‌گوید:

هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

نتیجه می‌گیریم که ساختار متن ادبی، با قدرت ساختاری زبان بازی می‌کند و به تولید تفکر می‌پردازد. اثر ادبی به عنوان یک ارگانیسم کامل و واحد در نظر گرفته می‌شود و هدف تفسیر نشان دادن همین ارگانیسم یگانه و واحد است. بالاخره اثر ادبی با توجه به محتوای ادبی و سنت ادبی تفسیر می‌شود و در حقیقت ارتباطی که خواننده با شیوه‌های نوشتار، مدلها، قراردادهای و انواع ادبی دارد نوع قرائت وائق قرائت متن را ممکن می‌سازند.

آنچه تابحال گفتیم از دو حالت خارج نیست یا می‌خواهیم ویژگی‌های متون ادبی و ساختار آنها را نشان بدهیم یا از قراردادهای و پیش‌فرضهایی که برای قرائت و فهم متون ادبی ضروری هستند سخن بگوئیم.

ملاحظه می‌شود که ویژگی‌های متون ادبی اکثراً در سایر متون نیز وجود دارند (مثلاً می‌توان از معانی و بیان - صناعات و سبک در سایر متون سخن به میان آورد). مسلماً صنعت استعاره را در متون فلسفی نیز می‌توان بررسی کرد. همچنین پیش‌فرضها و الگوهایی که برای قرائت و فهم متون ادبی ضروری هستند برای قرائت دیگر متون نیز در اکثر موارد صادق هستند. متوجه می‌شویم که حدود و مرزهای بین متون متلاشی شده‌اند و خواننده در مواردی معیارهای موثقی برای دریافت و تشخیص نوع متن و بالاخره برای تحلیل آن ندارد. مثلاً اگر یک ماجرا یا واقعه‌ای را که در روزنامه برای خوانندگان به صورت روایت گزارش شده است به صورت یک رمان چاپ و به بازار عرضه نمائیم چه معیاری برای تشخیص همین متن داریم؟ چنین متنی چه شباهت و چه تفاوتی با یک رمان یا با یک داستان کوتاه دارد؟

فرا تر از ساختارگرایی

در تعارض با تفکر صورت‌نگرایان و ساختارگرایان، امروزه معیار تشخیص و تمییز متن ادبی از غیرادبی مطالعه ساختار و صورت زبانشناختی متن نیست و تحلیل زبانشناختی نمی‌تواند کاملاً به مسائل مربوط به تحلیل و تفسیر پردازد. این امر که مطالعه متن ادبی به عنوان شاخه‌ای از زبانشناسی تلقی شود کاملاً مردود است. بدون شک محقق ادبی دینی نسبت به سبک‌شناسی زبان دارد و از زبان به عنوان وسیله استفاده می‌نماید. اما نظریه‌ای که بر مبنای آن ساختارگراها متن ادبی را زیر مجموعه علم زبانشناسی قرار می‌دادند این نظریه توسط پسا ساختارگرایی رد شده است. برای اینکه پسا ساختارگرایان فکر می‌کنند که تفاوت بین متن ادبی و غیرادبی در حقیقت آنهاست و نه در ساختارشان. و هیچ تحلیل زبانشناختی کاملاً نمی‌تواند بگوید که آیا متنی اثر هنری است یا نه؟

علم معناشناسی^(۱) بدون اینکه وارد مسائل هنری یا غیر هنری بشود می‌کوشد متن را در تضاد با مفهوم کُد یا نظام زبانی تعریف نماید. متن به عنوان تحقق یک نظام تلقی می‌شود و تجلی مادی آن نظام است. هر متن دارای آغاز و سرانجامی است. هر متن یک سازمان درونی دارد که به مدد آن سازمان، متن از دیدگاه نحوی به صورت یک کلیت ساختاری ارائه می‌شود. امروزه با توسعه هر منوتیک محققان سعی دارند مطالعه متون ادبی را از مطالعات زبانشناسی ساختاری متمایز نمایند. و معتقدند که متن ادبی ریشه در تاریخ دارد و مفاهیمی که در آن بکار گرفته می‌شوند مفاهیمی هستند که از تاریخ به ارث برده شده‌اند. و تفاسیر متن دارای سنتی دیرینه هستند. طرح و آفرینش یک اثر ادبی همواره به یک مسیری که از پیش مشخص شده است مرتبط است و این راههای ترسیم شده در واقع به وسیله زبان و بیان هموار شده‌اند.

دو نظریه مهم در این مورد عبارتند از: نظریه گادامر و نظریه باخیتن. هر منوتیک گادامر و تفسیر کلام باخیتن. هر دو در تلاشند تا تنش بین ایده‌آل یک گرامر همگانی و نسبیّت زبانشناسی را حل کنند. بنابراین بین تفکر باخیتن در مورد طبیعت دیالوژیک^(۲) گفتار و تفکر گادامر در مورد نقش مفسر در فهم متن به هم نزدیک می‌شوند. باخیتن و گادامر هر دو به نحو و

1 - Sémiotique

2 - Dialogue

محتوا اهمیت می‌دهند و برای آنها آنچه در عناصر زبانی مهم است محتوا، مقام بیان و ارجاعات هستند. هر دو نظریه پرداز، از زبانشناسی در جهت توصیف فرضی متون ادبی الهام می‌گیرند. گادامر و باختین دو طرف قضیه را در نظر می‌گیرند یعنی هم گوینده و هم شنونده - هم نویسنده و هم خواننده.

در عمل گفتار و نوشتار هم نیت گوینده و نویسنده را در نظر می‌گیرند و هم به فهم شنونده و خواننده ارجح می‌نهند و این امر مسلماً به وسیله زبان به عنوان وسیله ارتباطی عملی می‌شود.

ادبیات چه چیزی نیست؟

در جواب ادبیات چیست؟ باید بگوئیم که ادبیات چه چیزی نیست؟ ادبیات نه تنها با تمام رشته‌های علوم انسانی در ارتباط است بلکه با علوم دیگر نیز ارتباط دارد.

از دو نظر می‌توان این مسئله را مطالعه نمود یکی از دیدگاه تکوین متن و دیگری از دیدگاه قرائت متن. اگر از دیدگاه تکوین متن به مسئله بنگریم خواهیم گفت:

چه عواملی فرهنگی - اجتماعی - فردی - روانشناختی - مردم شناختی - اقتصادی - سیاسی - فلسفی مذهبی و غیره... باعث بوجود آمدن این متن شده است؟ ولی اگر از منظر قرائت متن به مسئله بنگریم چنین استنباط خواهیم نمود: چه قرائت ادبی - فلسفی - سیاسی - روانشناختی - روانکاوی - مضمونی - سبک‌شناختی - ساختارگرا - جامعه‌شناختی و غیره می‌توان از متن حاضر نمود؟ با توجه به موقعیت اثر، می‌توان قرائت‌های مختلفی از اثر انجام داد.

امروزه ادبیات و کامپیوتر - ادبیات و پزشکی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و در واقع ادبیات محفلی است که اکثر رشته‌ها به دامن آن دست می‌زنند تا واقعیت‌های بشری را در تخیلات و داستانها جستجو کنند. ادبیات در واقع هنر تصنع و خیالپردازی است. ادبیات رابطه انسان و جهان است. ادبیات مثل هنرهای دیگر جهان ما را در قالب داستان و تخیل بازنمایی و تمثیل می‌کند. ابزار ادبیات زبان است همانطوریکه ابزار یک نقاش هنرمند از قلم و رنگ تشکیل شده است.

در ادبیات، زبان برای نویسنده وسیله‌ای برای بیان ادبی است یعنی برای بیان تخیلات و عوالم درونی و بیرونی، اما همین عوالم در قالبهای مختلف ادبی بیان می‌شوند که به آنها انواع ادبی می‌گویند، و نباید غافل شویم که همین دنیای تخیل و دنیای ساختگی ادبیات چنان

قدرت و تأثیرپذیری دارد که از واقعیت زندگی پا فراتر می‌گذارد و خوانندگان را به باور وادار می‌دارد.

قدرت ادبیات در این است که جوابگوی رشته‌های دیگر نیز هست. فریود برای اثبات نظریه خود در باب ضمیر ناخودآگاه در علم روانکاوی پزشکی، دست به دامن ادبیات می‌زند و می‌گوید که متن ادبی تنها جایگاهی است که می‌توان در آن به مطالعه ضمیر ناخودآگاه پرداخت. یا اگر از یک حقوقدان بخواهیم که یک قرائت حقوقی از بیگانه آلبو کامو انجام دهد خواهیم دید که چنین قرائتی امکان‌پذیر است و این امر در حقیقت حسن ادبیات است.

بنابراین، ادبیات فقط استفاده از صناعات ادبی - معانی و بیان - سبک - صورت نوشتار نیست بلکه ادبیات یا متن ادبی از طرف دیگر به بیرون از متن متصل است. ادبیات هم تمام رشته‌ها را به یاری می‌طلبد و هم تمام رشته‌ها می‌خواهند جواب نهایی خود را در ادبیات جستجو کنند. ادبیات محفل دموکراسی و آزادی محض است برای اینکه هنر جایگاه آزادی تفکر و اندیشه است. اما علی‌رغم اینکه ادبیات با تمام رشته‌ها در تبادل است ماهیت و استقلال خود را حفظ می‌نماید و به عنوان یک رشته زیربنایی شناخته می‌شود.

اگر امروزه می‌بینیم که نقدهای ادبی متفاوتی در طول تاریخ نقد مخصوصاً در قرن بیستم بوجود آمده‌اند علت آن، آفرینش متون مختلف ادبی است. نقد روانکاوی - نقد روانشناختی - نقد جامعه‌شناختی - نقد مضمونی - نقد سبک شناختی - نقد ژنتیک - نقد ساختارگرا نقد شالوده‌شکنی حاکی از غنی و پربار بودن متون ادبی است. بنابراین پدیده ادبی کاغذ و مرکبی بیش نیست و از نشانه‌های زبانی تشکیل شده است اما جوابگوی انواع قرائت‌ها و انواع تفسیرهاست در حالیکه زبان عادی که بیشتر جنبه اطلاع‌رسانی در آن مطرح است از این مقوله بهره‌مند نیست.

- 1- Angenot, M. et al, *Théorie Littéraire*. éd: puf. Paris, 1989.
- 2- Barthes, R. et al, *Littérature et réalité* éd: Seuil, Points, Paris, 1982.
- 3- Genette, G., *Esthétique et poétique*, éd: Seuil, Points, Paris, 1992.
- 4- Jakobson, R., *Huit questions de poétique*, éd: Seuil, Points, Paris 1977.
- 5- Kibédi Varga A., *Théorie de la littérature*, éd: Picard Paris, 1981.
- 6- Todorov, T. *Qu'est- ce que le structuralisme? Poétique* éd: Seuil, Points, Paris, 1968.

